

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، بهار ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۹، ص ۲۴-۵

مسلمانان و خزرها

نگار ذیلابی

خزران، قومی ترک نژاد و ترک زبان بودند که در سده‌های هفتم تا دهم میلادی / اول تا چهارم هجری در شمال شرقی دریای سیاه و شمال غربی دریای مازندران حکومتی مستقل و مقتدر داشته‌اند. در منابع کهن اسلامی از شهرهای اتل، بلنجر و سمندر به عنوان تختگاه خزران یاد شده است. طبقه حاکم خزران در نیمه دوم قرن هشتم میلادی با انگیزه‌های سیاسی به آیین یهود گرویدند. در سده اول هجری تاریخ روابط خزران و مسلمانان در دو سوی شمال و جنوب کوه‌های قفقاز، شامل جنگ‌های مکرر و بی سرانجامی است که در سده دوم پس از تغییر کیش سران خزر و برقراری برخی روابط دوستانه با خلفای عباسی، از شدت درگیری‌ها کاسته شد اما همچنان تا فروپاشی دولت خزران به دست روس‌ها در قرن چهارم ادامه داشت. سیاحان و جغرافی‌نویسان مسلمان از جمعیت پرشمار مسلمانان در کشور خزران خبر داده‌اند. کوشش این نوشتار، به دست دادن تصویری روشن از تاریخ خزران با تأکید بر روابط ایشان با مسلمانان، بر اساس منابع کهن اسلامی و بازسازی اطلاعات پراکنده منابع درباره فرجام خزران است.

واژه‌های کلیدی: خزران، ترکان اویغوری، اتل، دین یهود، جنگ‌های اعراب و خزران، روسها، باتوخان مغول، دشت قبیچاق، ایل قجر.

منابع و مآخذ پژوهش درباره خزران

بیشترین اطلاعات درباره تاریخ خزران از منابع عربی، بیزانسی، روسی و عبری به دست می‌آید. هر چند در تأیید و تکمیل این اطلاعات، مطالبی نیز در منابع فارسی، سریانی، ارمنی، گرجی و ترکی موجود است.

در این نوشتار بیش‌تر از منابع کهن عربی استفاده شده است. در بیان مناقشات نظری و سیاسی به ویژه درباره اصل و تبار خزران و فرجام مبهم آن‌ها و بهره‌گیری از منابع عبری و روسی، به پژوهش‌های جدید نیز مراجعه شده است. عمده روایات عربی درباره خزران از ابن فضلان، اصطخری (متوفی پس از ۳۴۰ یا ۳۴۶ ق)، ابن حوقل (متوفی پس از ۳۶۷ ق) و مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق) است. از این میان ابن فضلان که در ۳۰۹ ق به دستور مقتدر، خلیفه عباسی (حک ۲۹۵ - ۳۲۰) همراه با هیأتی به کشورهای روس و بلغار و اسلاو و خزر سفر کرده بود^(۱)؛ از مشاهدات خود سخن می‌گوید.

سراسر روایت ابن حوقل که در حدود ۳۷۸ ق / ۹۸۸م به رشته تحریر در آمده، از کتاب اصطخری (تألیف بین سالهای ۳۱۸ - ۳۲۱) گرفته شده است.^(۲)

اما مطالب مسعودی ظاهراً مستقل می‌نماید و حائز اهمیت بسیار است. منبع دیگر دائرة المعارف جغرافیایی (معجم البلدان) یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) است که گزارش ابن فضلان و اصطخری را در این باره در کتاب خود گرد آورده است و هم از این رو چندان با ارزش نیست. روایات منابعی دیگر از قبیل ابن‌رسته و گردیزی تنها مؤید و مشابه روایات منابع فوق است. بنابر این از اهمیتی برخوردار نیست.

از میان تحقیقات جدید و قابل دسترس که در برخی موارد، در این نوشتار بدان‌ها استناد شده، کتاب تاریخ خزرهای یهودی تألیف دگلاس مورتون دانلوپ است که در سال ۱۹۵۴ توسط انتشارات دانشگاه پرینستون به چاپ رسید. این کتاب گذشته از آن که مأخذی پر ارزش در تاریخ خزران است، دلایل جدیدی برای اثبات اعتبار سند «مکاتبات خزر» که از سوی

بسیاری مورد نقد جدی قرار گرفته و در حد سندی جعلی فرو کاسته^(۳) ارائه داده است.^(۴)

در این نوشتار جهت پرهیز از پرگویی در حواشی سخن و مبحث اصلی، از ذکر این دلایل خودداری شده است. کتاب دانلوپ با عنوان *تاریخ یهود الخزر* در ۱۹۸۷ / ۱۴۰۷ در بیروت به قلم دکتر سهیل زگار به زبان عربی ترجمه و منتشر شده است. در این نوشتار به صفحات ترجمه عربی این اثر ارجاع داده شده است.

مأخذی دیگر در این باره که خود از کتاب دانلوپ بهره فراوان برده است، سبط سیزدهم تألیف آرتور کستلر است که در ۱۹۷۶ منتشر شده است. محمدعلی موحد و جلال ستاری در دو کار جداگانه آن را به فارسی برگردانده‌اند.

هم‌چنین به کتاب *ارزشمند تاریخ خزر* نوشته آرتامونوف، به نقل از دیگران استناد شده است. این کتاب در ۱۹۶۲ در لنینگراد چاپ و منتشر شد.

خزران، شاخه‌ای از ترکان اویغوری‌اند که از سده ششم میلادی در کرانه‌های دریای خزر و آن سوی کوه‌های قفقاز سکنی گزیدند و دولتی نیرومند بنیاد نهادند که دو قدرت بزرگ آن روزگار (دولت ساسانی و امپراتوری بیزانس) آن را قدرتی مهم به شمار می‌آوردند.^(۵)

طبق منابع عبری در ۱۲۲ ق / ۷۴۰ م طبقه حاکم خزران به آیین یهود گرویدند و بدین گونه دین یهود، دین رسمی خزرها گردید.^(۶) اما به روایت مسعودی تغییر کیش خزران مقارن با ایام خلافت هارون الرشید (حک ۱۷۰ - ۱۹۳ / ۷۸۶ - ۸۰۹ م) بوده است.^(۷)

منابع عبری این واقعه را به تفصیل و با دقت در ذکر جزئیات بیان کرده‌اند.^(۸) با این که مناقشات میان طرفداران و مخالفان اعتبار یا عدم اعتبار اسناد عبری به نتیجه روشنی نرسیده است و از این رو تاریخ ۷۴۰ م را قطعی نمی‌توان انگاشت، لیکن به نظر می‌رسد روایت مسعودی که از میان ۲۳ سال حکومت هارون، تاریخ دقیقی را مشخص نکرده و تنها به ذکر «ایام خلافت هارون» اکتفا کرده، احتمالاً با تسامح بیان شده است. اما در مجموع ظاهراً باید پذیرفت که تغییر دین خزران در نیمه دوم قرن هشتم میلادی روی داده است.

در باب اصل و تبار خزران، در منابع اسلامی، ابتدا یعقوبی و در پی او مسعودی و بسیاری

دیگر از مورخان و جغرافی نویسان، خزران را از اعقاب «یافت بن نوح» شمرده‌اند.^(۹) به نظر می‌رسد اسرائیلیات و توجه مورخان اسلامی به تورات یکی از عوامل برساختن این گونه نسب نامه‌ها بوده است.^(۱۰)

سخن اصطخری در این باب متفاوت است:

... خزر و روس و سریر نام مملکت است، نه شهر و نه مردم. خزران به ترکان شباهتی ندارند.

اینان سیاه مویند و دو گروه، گروهی قراخزر نام دارند که از سیاه چردگی به سیاهی می‌زنند و شبیه هندوانند و گروهی سپید رویند و زیبا.^(۱۱)

در میان پژوهش‌های جدید، سخن آرتا مونوف قابل مقایسه با سخن اصطخری است. او در کتاب تاریخ خزر می‌نویسد:

خزران غیر از ترکان بوده‌اند و برخلاف ترکان از سده چهارم^(۱۲) میلادی در کرانه‌های شمالی

در یای خزر و آن سوی کوه‌های قفقاز سکنی داشته‌اند اما ترکان از سده ششم میلادی به غرب روی

آوردند و با خزران همسایه شدند. بعدها ترکان خاقانات غربی، سرزمین خزران را به تصرف خود

در آوردند و بخشی از مردم آن سرزمین را در خود مستحیل کردند.^(۱۳)

با این همه ترک تباری خزران در میان بسیاری از پژوهشگران فرض مسلم و مورد تأکید فراوان است. دانلوپ ضمن مسلم دانستن اصل ترکی خزران، با ارائه دلایلی تاریخی و زبان شناختی، آن‌ها را از ترکان اویغوری دانسته است.^(۱۴)

در باره تختگاه خزر نیز نظریات محققان متفاوت است و منابع کهن اطلاعات متفاوتی

ارائه می‌دهند. مسعودی بلنجر در دامنه شمالی قفقاز را نخستین پایتخت امپراتوری خزر نوشته است.^(۱۵) او از شهر سمندر^(۱۶) و آتل نیز به عنوان تختگاه کهن خزر یاد کرده است.^(۱۷)

اصطخری در این باره بیان روشنی دارد: خزر نام قومی است و سرزمین و تختگاه آن آتل / آئل

نامیده می‌شود که به رودی به همین نام منسوب است.^(۱۸) ابن حوقل از تختگاه خزر با نام

آئل، متشکل از دو بخش اتل و خزران در دو سوی شرقی و غربی رود آئل یاد کرده است.^(۱۹)

در هیچ یک از منابع جغرافیایی مسلمانان، نام تمام تختگاه‌های خزر در دوره‌های مختلف به

روشنی نیامده است.

ظاهراً مهم‌ترین شهر خزران اتل بوده که علاوه بر خزران یهودی، مسیحیان، مسلمانان و بت‌پرستان در آن زندگی کرده‌اند. ابن حوقل و مسعودی، شاه و درباریان و خدمتکاران او را از یهودیان دانسته‌اند.^(۲۰)

هر چند کشور خزران تا قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی برقرار بود، لیکن با حمله روس‌ها به فرماندهی سوویا توسلاو^(۲۱) امیرکیف^(۲۲) به سال ۳۵۴ / ۹۶۵م، خزران قدرت و شوکت پیشین را از دست دادند. شهر اتل به تصرف روس‌ها در آمد و اهمیت پیشین خود را از دست داد^(۲۳) و تا آن‌جا که می‌دانیم از این پس در منابع ذکری از شهر اتل نیامده است.

دربارهٔ گرویدن خزران به دین یهود، منابع کلاسیک اسلامی، داستان مباحثهٔ یک کشیش مسیحی و یک یهودی در حضور خاقان خزر^(۲۴) و پیروزی یهودی را سبب این امر ذکر می‌کنند.^(۲۵) از مهم‌ترین منابع عبری دربارهٔ تغییر کیش خزران اثری است معروف به مکاتبات خزر^(۲۶)؛ نامه‌هایی به زبان عبری که میان حسدای بن شیروت^(۲۷)، وزیر یهودی خلیفهٔ اموی قرطبه و یوسف خاقان خزر مبادله شده است.^(۲۸) از جمله منابع عبری دیگر در این باره سندی است که از جنیزه (گنیزه)^(۲۹) قاهره کشف شده و به «سند کمبریج»^(۳۰) مشهور است.^(۳۱)

کهن‌ترین منبع مسیحی در این باره، رساله‌ای است به زبان لاتینی که کشیشی گرجی به نام کریستین دراثمار اکینتنی^(۳۲) حدود ۸۶۴م نوشته و در آن از گروهی یهودی مسلک به نام «گزری» یاد کرده که به عقیدهٔ وی همان یاجوج و ماجوج^(۳۳) و از نژاد هونها هستند.^(۳۴)

دربارهٔ انگیزهٔ گرویدن خزران به آیین یهود، بیش‌تر پژوهشگران انگیزهٔ سیاسی را مهم‌ترین علت از سوی فرمانروای خزر قلمداد کرده‌اند.^(۳۵)

در آغاز قرن هشتم میلادی / دوم هجری، جهان میان دو قطب مسیحیت و اسلام تقسیم شده بود. امپراتوری خزر در حکم نیروی سوم بود که دوستی و دشمنی آن به ویژه به جهت موقعیت جغرافیایی - که حائل میان امپراتوری بیزانس و سرزمین‌های خلافت اسلامی بود -

برای هر دو طرف به یک اندازه اهمیت داشت.

از طرفی خزران دریافته بودند با پذیرش مسیحیت یا اسلام، استقلال خود را از دست خواهند داد، زیرا قبول هر یک از این دو دین، مستلزم پذیرش سلطه امپراتور روم یا خلیفه بغداد بود. نیز خزران به این نتیجه رسیده بودند که حفظ دین اولیه خود - که صورتی از صور ابتدایی حیات دینی (شمنیزم) بود - در مقایسه با ادیان توحیدی مسیحیت و اسلام نه تنها فرسوده و مندرس تلقی می‌شد، بلکه سران خزر را از نفوذ معنوی و قانونی که خلیفه و امپراتور به واسطه پیروی از دو آیین توحیدی و جهان شمول از آن برخوردار بودند، محروم می‌ساخت، به ویژه این که مقام خاقانی در میان خزران بیش‌تر جنبه معنوی و آیینی داشت تا جنبه سیاسی. از این جهت انتخاب دین مناسب که تمام این ملاحظات را مدنظر قرار دهد، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در چنین وضعی، منطقی‌ترین شیوه، گرویدن به مذهب ثالثی بود که از جهت مبانی عقیدتی و ساختار دینی قدرت هموردی با آن دو دیگر را داشته باشد. آیین یهود از شهرت کافی برخوردار بود و به عنوان دینی آسمانی مورد احترام هر دو گروه مسیحی و مسلمان قرار داشت.

اگر چه ظاهراً در این‌که این اقدام انگیزه سیاسی داشته است، نمی‌توان تردید کرد، اما بی‌شک خزران از مدت‌ها پیش‌تر با یهودان آشنا بودند که زمینه مناسبی برای تغییر کیش آنان فراهم آورد. مهاجرت یهودیانی که عمدتاً از تعقیب و شکنجه امپراتوران روم می‌گریختند و نیز مهاجرت یهودیان آسیای صغیر پس از تسخیر این نواحی به دست مسلمانان، زمینه‌های آشنایی این دو را فراهم ساخته بود.^(۳۶) بنابراین کشور خزران پیش از گرویدن به دین یهود پناهگاه امنی برای یهودیان به شمار می‌آمد و پس از قبول این آیین به خانه و موطن آنها تبدیل شد. یهودیان هنر و صنعت بی‌زانس را با روش‌های پیشرفته به ویژه در کشاورزی و بازرگانی برای خزران به ارمغان آوردند. به سرعت بسیاری از مظاهر آیینی و فرهنگی یهود در جامعه خزر مورد پسند و قبول واقع افتاد چنان‌که به گزارش محمد بن اسحاق الندیم (ص ۲۱) به روزگار او (حدود ۳۰۰-۳۸۵) خزران از الفبای عبری استفاده می‌کردند.^(۳۷)

چنان که پیش تر اشاره شد گروهی از مسلمانان نیز در کشور خزران زندگی می‌کردند، حتی به گزارش برخی منابع اسلامی بیش‌ترین جمعیت خزران را مسلمانان و کم‌ترین شمار را یهودیان داشته‌اند.^(۳۸) دربارهٔ چگونگی رفتار و روابط خزران یهودی با اتباع مسلمان چنان که از اندک روایات منابع موجود بر می‌آید، مسلمانان در این سرزمین از وضع مطلوبی برخوردار بودند. دست کم گزارشی از سختی یا پریشانی امور مسلمانان گزارش نشده است. مسعودی از وجود وزیری مسلمان در دربار خزران یاد کرده است.^(۳۹) و اصطخری نیز از قاضیان مسلمانی یاد کرده که رسیدگی به دعاوی مسلمانان را بر عهده داشته‌اند.^(۴۰) ابن فضلان در این باره نوشته که یکی از غلامان شاه که مسلمان است و او را «خز» می‌خوانند، بر مسلمانان حکومت می‌کند و مسلمانان و بازرگانانی که با ایشان داد و ستد می‌کنند، برای حل اختلاف به او مراجعه می‌کنند.

به نظر می‌رسد مسلمانان و پیروان سایر ادیان در انجام مناسک و آداب دینی خویش از آزادی کامل برخوردار بوده‌اند. منابع اسلامی از وجود تعداد زیادی مسجد در سرزمین خزر یاد کرده‌اند.^(۴۱)

به گزارش یاقوت در ۳۱۰ / ۹۲۲ م شاه خزر خبر یافت که در یکی از سرزمینهای اسلامی (دار البابونج[؟])، مسلمانان کنیسه‌ای را ویران کرده‌اند. از این رو فرمان داد منارهٔ مسجد جامع اتل را فرو ریزند و مؤذنان آن را بکشند، ولی از بیم آن که مبادا همهٔ کنیسه‌ها در بلاد اسلام ویران شود، از ویران کردن مسجد خودداری کرد.^(۴۲) این داستان نشانگر آن است که خزرها به لزوم خویشتن‌داری و خطر بالا گرفتن اختلافات توجه لازم را داشتند.

مسلمانان و خزرها

در طول بیست سال اوّل هجرت، ایران، شام (سوریه)، بین النهرین و مصر به دست مسلمانان افتاد و قلمرو مرکزی بیزانس نیز در نیم‌دایره‌ای که از مدیترانه تا قفقاز و سواحل جنوبی دریای خزر کشیده می‌شد، در محاصرهٔ مسلمانان قرار گرفت. کوه‌های قفقاز مانع

طبیعی مهمی بود. دروازه دربند (باب الابواب) دروازه‌ای طبیعی بود که خزرها و سایر اقوام غارتگر از دیرباز برای هجوم به بلاد جنوب از آن گذشته و از همان راه به جای خود باز گشته بودند.

در فاصله سال‌های ۲۲ - ۳۲ ق / ۶۴۲ - ۶۵۲ م اعراب بارها از دروازه دربند گذشتند و در صدد برآمدند با تسخیر شهر بَلَنْجَر - که نزدیک‌ترین شهرها بود - راه را برای تسخیر کل بلاد خزر هموار سازند. در جنگ بزرگی که در ۳۲ ق. رخ داد، اعراب به سختی شکست خوردند و بسیاری از مسلمانان از جمله فرمانده عرب، عبدالرحمن بن ربیع باهلی، کشته شدند.^(۴۳) پس از آن تا مدت‌ها درگیری‌های بین دو گروه به صورت منازعات دوره‌ای و ستیزهای محلی بود.^(۴۴) در سال ۹۹ ه. خزران به آذربایجان حمله کردند و شماری از مسلمانان را به قتل رساندند. خلیفه عمر بن عبدالعزیز (حک ۹۹ - ۱۰۱) حاتم بن نعمان باهلی را به جنگ خزران فرستاد. او سپاه خزران را در هم شکست و پنجاه تن از آن‌ها را به اسارت گرفت و این نخستین اسرایبی بودند که از بلاد خزر وارد سرزمین‌های اسلامی شدند.^(۴۵)

در ۱۰۴ ه. در زمان خلافت یزید بن عبدالملک (حک ۱۰۱ - ۱۰۵)، پس از شکست مسلمانان در محلی به نام مرج الحجاره، خلیفه، جراح بن عبدالله الحکمی را حکومت ارمینیه داد و به جنگ خزران امر کرد. در این جنگ، جراح از باب الابواب گذشت و در آن سوی دروازه با سپاه خزران روبه‌رو شد. در این جنگ مسلمانان پیروز شدند و شهرهای متعددی از جمله شهر بلنجر را تسخیر کردند و غنائم فراوان به دست آوردند، اما با مقاومت مجدد خزران، مسلمانان نتوانستند پایگاهی دائمی در آن‌جا مستقر سازند و به ناچار باز گشتند.^(۴۶) جراح در سال ۱۱۱ توانست بار دیگر وارد مملکت خزران شود و شهرهایی از جمله البیضاء را به تصرف خود درآورد، اما در جنگ سال ۱۱۲، او و شمار زیادی از یارانش در بلنجر کشته شدند و پایگاه خزران بار دیگر از دست رفت.^(۴۷)

پس از جراح، سعید بن عمرو الحرشی و پس از او مسلمة بن عبدالملک فرماندهی جنگ علیه خزران را بر عهده داشتند.^(۴۸)

آخرین حمله مهم اعراب میان سال‌های ۱۱۴ - ۱۱۹ به سرداری مروان بن محمد - که بعدها به خلافت رسید - صورت گرفت. مروان به دلیل این که نزد هشام بن عبدالملک خلیفه، از دست اندازی‌های خزران به سرزمین‌های اسلامی و کشتار مسلمانان و نیز سهل انگاری‌های مسلمة بن عبدالملک در جنگ با خزران، سخنانی شگوه‌آمیز بر زبان رانده و آمادگی خود را برای جنگ اعلام کرده بود، از سوی او به ولایت آذربایجان و ارمینیه منصوب و مأمور جنگ با خزران شد. هشام، ۱۲۰ هزار جنگجو همراه او گسیل داشت. مروان برای گمراه کردن خزران از آنان خواست رسولی را جهت مصالحه نزد او بفرستند و چنین وانمود که قصد دارد با آنان بجنگد. نیرنگ مروان مؤثر واقع شد و او توانست با غافلگیر کردن آنها، بسیاری از شهرها و نیز پایتخت را تسخیر کند. با این همه معلوم نیست که او به چه علت بی‌آن که پایگاه محکمی در آنجا ایجاد کند یا فرمانداری از جانب خود در آنجا بگمارد، تنها با گرفتن مقادیری غله و تعداد معینی برده از شهرهای مختلف خزران، آنجا را رها کرد و به آذربایجان بازگشت!^(۴۹)

برخی مورخان در بیان حوادث این رویارویی، جریان اسلام آوردن خاقان خزر را مطرح کرده‌اند.^(۵۰) در صورت وقوع چنین امری احتمالاً اسلام آوردن او تنها برای حفظ ظاهر و نجات جانش بود، چه پس از این واقعه بود که او رسماً دین یهود را پذیرفت. تا آنجا که می‌دانیم مورخان مسلمان از این حادثه، ذکری به میان نیاورده‌اند.

در دوره عباسیان به درگیری‌های میان «ترک و خزر» و مسلمانان به ویژه در باب الابواب و ارمینیه اشاره شده است.^(۵۱)

به هر روی، مسلمانان هیچ‌گاه نتوانستند خزران را تحت سیطره خود درآورند. بسیاری از پژوهشگران از جمله آرتامونوف، دانلوپ و اوپولنسکی^(۵۲) بر این باورند که اگر خزرها خط قفقاز را در برابر هجوم عرب‌ها به سوی شمال سد نمی‌کردند، بیزانس، این دژ تمدن اروپا در شرق به دست عرب‌ها می‌افتاد و شاید تاریخ به صورت دیگری نوشته می‌شد.^(۵۳) دانلوپ مقاومت خزران را همسنگ مقاومت فرانک‌ها در تور و پواتیه^(۵۴) (۷۳۲ م / ۱۱۴ق) و به همان

اندازه مهم و سرنوشت ساز برشمرده است.^(۵۵)

درباره روابط خزران با خلفا و امرای عباسی تا پایان قرن دوم/ هشتم در منابع اسلامی گزارش‌هایی از ازدواج‌هایی، با انگیزه تحکیم روابط طرفین دیده می‌شود. این ازدواج‌ها معمولاً به مرگ شاهزاده خانم و در نتیجه شروع درگیری‌های میان خزران و مسلمانان منجر می‌شده است.^(۵۶) پس از پایان قرن دوم هجری، ظاهراً تا مدتی دو طرف در صلح و آرامش به سر می‌بردند یا دست کم خبری از جنگ و ستیز در منابع تاریخی دیده نمی‌شود.

اشارات راجع به اواخر دوران انحطاط خزران، بیش‌تر از منابع و مأخذ اسلامی به دست می‌آید، ولی این اشارات بسیار مبهم است و بسیاری از نام‌ها و تاریخ‌ها و اطلاعات جغرافیایی در معرض تفسیرهای گوناگون قرار دارد. ابن حوقل فروپاشی اتل و سمندر، شهرهای مهم خزران را به روس‌ها نسبت می‌دهد.^(۵۷) خسارت حمله روس‌ها ظاهراً سنگین بوده است. مورخان مسلمان از خروج موقت یهودان خزر به سوی سواحل یا جزایر دریای خزر سخن گفته‌اند. ابن حوقل از مهاجرت مردم اتل از دست روس‌ها و سپس کمک حاکم مسلمان شروان (محمد بن احمد ازدی) در بازگشت آن‌ها به سرزمین خود یاد کرده است.^(۵۸) ابوعلی مسکویه از استمداد ایشان از اهل خوارزم سخن به میان آورده و افزوده است که اهل خوارزم، کمک به آن‌ها را به اسلام آوردن آنان و دست کشیدن از دین یهود مشروط ساختند. آنها پذیرفتند و همگی جز شاه ایشان اسلام آوردند.^(۵۹)

پس از فروپاشی اتل، چنان‌که از برخی منابع روسی برمی‌آید، خزران در قرون پنجم و ششم هجری/ یازدهم و دوازدهم میلادی در شهرهای چرسون و تموتراکان متمرکز بودند.^(۶۰)

در نیمه دوم قرن ششم/ دوازدهم خاقانی شروانی و نظامی گنجوی، شاعران نامدار ایرانی، از همدستی خزرها و روس‌ها در هجوم به شروان سخن گفته‌اند.^(۶۱) خاقانی از خزرهایی که در همسایگی دربند بوده‌اند، سخن به میان آورده است.^(۶۲)

در اواخر قرن ششم/ دوازدهم نیز یادداشت‌های کوتاه سیاح مشهور یهودی «رَبی پتاشیای

رژنسبرگی»^(۶۳) در دست است. او در فاصله سال‌های ۱۱۷۰ - ۱۱۸۵م در نواحی اروپای خاوری و آسیای باختری به مسافرت پرداخته و سفرنامه او سیب‌وحاوم^(۶۴) (سفر دور عالم) ظاهراً به قلم یکی از شاگردانش بر اساس یادداشت‌ها یا املائی او نگارش شده است. در این سفرنامه آمده که چگونه وی از بی‌اطلاعی و بی‌مبالاتی خزرهای یهودی شمال کریمه نسبت به آداب و احکام شرعی دین یهود متعجب گشته و این وضع را ناشی از بدآموزی‌ها و تأثیر الحاد قرائیون^(۶۵) دانسته است.^(۶۶)

در قرن سیزدهم/ هفتم، هنگامی که مغول‌ها، بزرگ‌ترین امپراتوری صحرا را بنیان نهادند و از مجارستان تا چین را زیر سیطره داشتند، در یادداشت‌های دوپلانوکارپینی^(۶۷)، سفیر پاپ اینوسان چهارم^(۶۸) در ۱۲۴۵م/ ۶۴۳ به دربار باتوخان پسر توشی پسر چنگیزخان (فرمانروای بخش غربی امپراتور مغول) مطالبی درباره خزران دیده می‌شود. او در کتاب معروف خود (تاریخ مغول)^(۶۹) در فهرست اقوامی که در طول سفر دیده، ضمن شمارش اقوام قفقاز شمالی در ردیف آن‌ها/آلانها و چرکس‌ها از خزران که در مذهب یهودند، نام برده است.^(۷۰)

از این شواهد برمی‌آید که خزرها با این که پس از شکست از روس‌ها در ۹۶۵م و نابودی شهر اتل امپراتوری خود را از دست دادند، اما سرزمین و موطن خویش را - هر چند در محدوده‌ای کوچک‌تر - حفظ کردند و گروهی از ایشان به اسلام گرویدند.^(۷۱) گروه‌هایی از خزران پیش از آشوب مغولان به سرزمین‌های اسلاوی و شبه جزیره کریمه که زیر یوغ مغولان در نیامده بود، مهاجرت کردند. این مهاجرت‌ها، نخستین گام در گسترش مراکز یهودی‌نشین در اروپای خاوری بود.^(۷۲)

در لشکرکشی‌های مغول، باتو که مأمور فتح سرزمین‌های قفقاز و ماورای آن بود، تا دشت قیچاق پیش رفت.^(۷۳) دشت قیچاق که پیش‌تر پایتخت خزران (اتل) بود، در آن زمان علاوه بر گروه‌هایی از خزران، قیچاق‌ها/ قفقاق‌ها و پچنک‌ها را نیز در خود جای داده بود. باتو در کنار رود اتل، بر خرابه‌های شهر کهن اتل، پایتخت خود را با نام «سرای» بنا نهاد.^(۷۴)

بنا بر برخی منابع این پایتخت بعد از باتو در زمان برادرش برکای به شهری جدید

التأسیس به نام سرای نو انتقال یافت که غالباً سرای برکای نامیده می‌شد، زیرا عقیده بر این بود که مؤسس این شهر برکای است. اما به عقیده برخی محققان، شواهد به دست آمده از سکه‌شناسی نشان می‌دهد که سرای باتو و سرای برکای در یک محل بوده‌اند و سرای نو تا دهه ۷۳۰ق/۱۳۳۰م ساخته نشده بود.^(۷۵)

اصطلاحی که برای نامیدن این قلمرو به کار می‌رفت «خان‌نشین قبیچاق» بود که بعدها به «اردوی زرین» (التون ایل، آلتون اردو) تغییر یافت. نامگذاری نخست حاکی از این واقعیت است که اغلب ترک‌های قبیچاقی که قبل از ورود مغولان در این منطقه می‌زیستند، در آن‌جا باقی ماندند و در دولت تازه تأسیس جذب شدند.

از برخی شواهد برمی‌آید تعداد ترک‌ها در قلمروی اردوی زرین بیش از مغول‌ها بود، چنان که میان سال‌های ۶۷۹ تا ۶۸۶ / ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۷م، زبان ترکی روی سکه‌ها جایگزین زبان مغولی شد.^(۷۶)

ذیل نویسنده ابن عبری (ص ۵۰۵) دربارهٔ باتو می‌نویسد که او قبول اسلام کرده بود، اما هرگز نتوانست آداب غسل و وضو و روزه را یاد بگیرد. جوزجانی^(۷۷) این احتمال را به نقل از راویان ثقه مطرح کرده که او در خفا مسلمان شده بود اما ظاهر نمی‌کرد و مسلمانان در زمان او در کمال آسایش زندگی می‌کردند. احتمال می‌رود او از معدود افرادی بود که هنوز به خداگرایی شمنی قدیم که به همهٔ ادیان و مذاهب حرمت می‌نهاد پایبند بوده است.^(۷۸) از همین رو است که معمولاً برادر او برکای (حک ۶۵۵-۶۶۴) را که پس از او به حکومت رسید، نخستین شخصیت عالی‌مرتبهٔ مغولی که قبول اسلام کرده، به شمار آورده‌اند. با این توضیحات به نظر می‌رسد اتباع ترک در زمان باتو اعم از گروه‌هایی که اسلام آورده بودند و گروه‌هایی از خزران که یهودی مانده بودند و ... از وضع مطلوبی برخوردار بودند.

برخی پژوهشگران معاصر^(۷۹) با دلایل زبان‌شناختی این فرضیه را مطرح کرده‌اند که خزران اسلاف ایل قجرتند که پس از مهاجرت به ایران به «قاجار» شهرت یافتند.^(۸۰)

پی‌نوشت‌ها:

۱. به نوشته ابن فضلان این هیأت به درخواست المش بن یلطوار، پادشاه اسلاوها (صقالبه) به سوی آنها اعزام شده بود. او از خلیفه مقتدر خواسته بود که شخصی را نزد او بفرستد تا مسائل دینی را به وی بیاموزد و برایش مسجد و منبری بنا کند تا بتواند در کشور خود برای خلیفه دعا و تبلیغ کند و نیز تقاضا کرده بود که برای او دژی بسازند تا در برابر حملات پادشاهان مخالفش که مهم‌ترین آنها یهودیان خزر بودند، در امان باشد. به گزارش او پادشاه اسلاوها می‌بایست به عنوان مالیات به تعداد خانواده‌های خزران، به آنها پوست سمور می‌داد. علاوه بر این پسر او نزد خزرها گروگان بود و یکی از دختران زیبایش را پادشاه خزر به زور به زنی گرفته بود. احمد بن فضلان، *رسالة ابن فضلان*، تحقیق سامی الدهان (دمشق، مجمع العلمي العربی بدمشق، ۱۳۷۹/۱۹۵۹)، ص ۶۷-۶۸-۱۴۵.
 ۲. محمد بن حوقل النصیبی، *صورة الارض*، تصحیح جی. اچ. کرایمر، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷)، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵؛ ابراهیم بن محمد اصطخری، *مسالك الممالك*، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷)، ص ۲۲۳-۲۲۴.
3. *Encyclopaedia Judaica*, (Jerusalem) vol. 10, p 950.
۴. د. م. دنلوب، *تاریخ یهود الخزر*، ترجمه و تصحیح سهیل زکار، (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷/۱۹۸۷)، ص ۱۶۷-۲۳۲.
 ۵. ابن بلخی، *فارس نامه*، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۹۷؛ دانلوپ، همان، ۵۹، ۶۱-۷۰).
 ۶. همان، ص ۱۶۷.
 ۷. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید (قاهره، السعاده، ۱۳۷۷/۱۹۵۸)، ج ۱، ص ۱۷۸.
 ۸. دانلوپ، پیشین، ص ۱۶۷-۲۳۲.
 ۹. احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، تصحیح هوتسما (لیدن، بریل، ۱۹۶۹)، ج ۱، ص ۱۳؛ مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۱.
 ۱۰. هادی عالم زاده، «خزران در منابع اسلامی» مقالات و بررسیها، دفتر ۴۷-۴۸ (تهران، ۱۴۱۰/۱۳۶۸ش)، ص ۸۸.
 ۱۱. اصطخری، پیشین، ص ۲۲۳.
 ۱۲. بر خلاف نظر آرتامونوف، دانلوپ (پیشین، ص ۵۹) با بررسی منابع مختلف به این نتیجه دست یافته است که درباره خزران قبل از قرن ششم میلادی، مدرک معتبری در دست نیست.

۱۳. عنایت‌الله رضا، *ایران و ترکمان در روزگار ساسانیان*، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۱۷۰.
۱۴. دانلوپ، پیشین، ص ۶۱-۷۰.
۱۵. علی بن حسین مسعودی، *التنبیه والاشراف* (لیدن، بریل، ۱۹۶۷)، ص ۶۲.
۱۶. شهر سمندر ظاهراً در دامنه کوههای قفقاز نزدیک سریر قرار داشته ولی محل دقیق آن تاکنون مشخص نشده است.
۱۷. مسعودی، پیشین؛ *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۱۷۸.
۱۸. اصطخری، پیشین، ص ۱۰، ۲۲۰.
۱۹. ابن حوقل، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۹.
۲۰. همان، ج ۲، ص ۳۹۰؛ مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۸.

21. Saviatoslav.

22. Kiev.

۲۳. تاریخ روس، ص ۸۴ به نقل از دانلوپ، پیشین، ص ۳۲۲؛ ابن حوقل، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۲.
۲۴. به نوشته ابن فضلان (پیشین، ص ۱۶۹) پادشاه خزر «خاقان بزرگ» نام دارد و جانشینش را «خاقان به» می‌نامند. اصطخری (پیشین، ص ۲۲۴) توضیح رساتری در این باره دارد؛ او دقیقاً میان خاقان و شاه خزر فرق گذاشته: «... بزرگ آنها خاقان خزر نام دارد که مقام او بالاتر از شاه خزر [ملک الخزر] است، اما اختیار نصب وی با شاه است - و باید که این خاقان از خاندان خاقانی باشد و او راهیج امر و نهی و فرمانی نباشد الا آنکه پیش او روند و او را سجده کنند و هر کس را بر او راه نباشد مگر ملک و کسانی که در پایه ملکداری باشند». مسعودی (همان، ج ۱، ص ۱۸۰) نیز همین تفکیک را قائل شده و مقام خاقانی را موروثی و شاه را دارای قدرت اجرایی معرفی کرده و افزوده: «اگر در دیار خزر قحط و خشکسالی و یا حوادث شوم دیگر رخ دهد، مردم خاقان را به فال بد گرفته و گاه از شاه می‌خواهند که او را بکشد». نیز احمد بن عمر بن رسته، *الاعلاق النفیسه* (لیدن، بریل، ۱۹۶۷)، ص ۱۳۹؛ ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، (لایپزیک، هاراسوئیت، ۱۹۲۳)، ص ۱۰۱.
۲۵. ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری، *المسالك والممالك*، تحقیق: ادریان فان لیوفن و اندری فیری، (مصر، دارالعربیه للکتاب، ۱۳۷۱/۱۹۹۲)، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۷.
۲۶. نخستین متن چاپی مکاتبات خزر در رساله عبری به نام *Kol Mebasser* (قول مبشر) در حدود ۱۵۷۷م در استانبول به وسیله اسحق ابراهیم اکریش منتشر شد. تنها نسخه خطی نامه حسدای و جواب یوسف در کتابخانه کلیسای مسیح در اکسفورد نگهداری می‌شود. آرتور کستلر، *خزران*، ترجمه محمدعلی موحد (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱)، ص

۲۷۱ - ۲۸۰.

۲۷. حسدای بن شیپروت (زاده ۹۱۰/۲۹۸م) ابتدا به عنوان طبیب به خدمت عبدالرحمن سوم اموی (حک، ۲۷۷ - ۳۵۰) در آمد. سپس چندان مورد اعتماد قرار گرفت که مسؤولیت امور مالی را بر عهده او نهادند و سرانجام وزارت را در سطح برقراری ارتباط سیاسی خارجی بین خلیفه اندلس و سایر کشورهای مسیحی شمال اسپانیا از جمله کاستیل، آراگون و ... بر عهده گرفت.

۲۸. آرتور کستلر، پیشین، ص ۷۹-۹۴.

۲۹. جنیزه، معرب گنیزه (Geniza) به معنای گنجینه اوراق متروکه، نام انبار کنیسه‌های یهودی در مصر است. معمولاً یهودیان مصر اوراقی را که در آن نام خدا یا آیات مقدس نوشته شده بود - برای اینکه مورد بی‌احترامی قرار نگیرد - در انبارهای معابد نگاه می‌داشتند. تاکنون دو تا از این مخزنها کشف شده و اوراق به دست آمده از آنها به کتابخانه‌های بزرگ دنیا به ویژه بادلیان، اکسفورد و کمبریج در انگلستان انتقال یافته و مورد بررسی محققان قرار گرفته است. از این مخزنها اسناد مهمی مربوط به تاریخ مصر و تاریخ اجتماعی اسلام و یهود مرکب از هزاران نامه، قرار داد، عرض حال و ... به دست آمده است. بیشتر این اسناد به زبان عبری یهودی (زبان عبری و خط عبری) نوشته شده و از دوره‌های فاطمی و ایوبی است. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، فرزنان، ۱۳۷۵)، ص ۱۷۶.

۳۰. کاشف این سند از جنیزه قاهره، سلیمان شختر (Soloman Schechter) از محققین کمبریج بود و به جهت اینکه این سند در کتابخانه کمبریج نگهداری می‌شود به این نام شناخته شده است.

۳۱. آرتور کستلر، پیشین، ص ۹۴-۹۵.

32. Christian Druthmar of Aquintania.

۳۳. اینکه مورخ گرجی خزرها را همان یاجوج و ماجوج می‌داند در برخی نوشته‌های اسلامی نیز انعکاس دارد. محمد بن احمد المقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷)، ص ۴۶؛ یاقوت بن عبدالله حموی، *معجم البلدان*، (تهران، مکتبه الاسدی، ۱۹۶۵)، ج ۲، ص ۴۴۰؛ قاضی منهاج سراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، (کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۳)، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳۴. آرتور کستلر، پیشین، ص ۹۹-۱۰۰.

۳۵. بری، 406 به نقل از آرتور کستلر، ص ۷۱ به بعد.

۳۶. برای نمونه درباره مهاجرت یهودیان در ۹۴۳/۳۳۲ به سرزمین خزر به سبب اجبار آنها به قبول مسیحیت از سوی ارمنوس (Romanus) (919-944) پادشاه روم مراجعه کنید به: مسعودی، همان، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۳۷. محمد بن اسحق الندیم، *الفهرست للندیم*، تصحیح رضا تجدد (تهران، اسدی، ۱۳۵۰/۱۹۷۱)، ص ۲۱. هر چند در مقابل این روایت، روایت متفاوت دیگری در کتاب فخرالدین مبارکشاه آمده است، اینکه در نزد خزران خطی که شبیه خط روس است کاربرد دارد و به این خط جماعتی از رومیان که به روم الروس مشهورند نیز کتابت می‌کنند. این خط متشکل از ۲۱ حرف است و از چپ به راست نوشته می‌شود. دانلوب، پیشین، ص ۱۷۱.
۳۸. ابن حوقل، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۰؛ اصطخری، پیشین، ص ۲۲۰؛ بکری، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۶.
۳۹. مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۹.
۴۰. اصطخری، پیشین، ص ۲۲۱. مطابق گزارش او پیروان ادیان مختلف یهود، نصاری، مسلمانان و حتی بت پرستان قاضیانی از میان خود داشته‌اند که مرجع حل و فصل دعاوی بوده‌اند. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹ - ۱۸۰؛ یاقوت، همان، ج ۲، ص ۴۳۷.
۴۱. اصطخری، همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۲؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۳۹۳؛ ابن رسته، همان، ص ۱۴۰.
۴۲. یاقوت، همان، ج ۲، ص ۴۴۰.
۴۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ویرایش: م. جی دگویه / دخویه، (طهران، مکتبه الاسدی، افست از روی لیدن، بریل، ۱۸۷۹)، ج ۵، ص ۲۸۸۹ - ۲۸۹۴.
۴۴. همان، ج ۸، ص ۱۲۰۰ - ۱۲۱۷؛ ابوعلی احمد بن محمد مسکویه رازی، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، (طهران، دار سروش ۱۹۸۷) ج ۲، ص ۳۳۵؛ عزالدین بن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد یوسف الدقاق (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷/۱۴۰۷)، ج ۴، ص ۲۶۳.
۴۵. طبری، ج ۹، ص ۱۳۴۶؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۱۵.
۴۶. طبری، پیشین، ج ۹، ص ۱۴۵۳؛ محمد بن علی بن اعثم کوفی، *الفتوح*، تحقیق سهیل زکار (مصر، دارالفکر، ۱۹۹۲/۱۴۱۲)، ج ۳، ص ۲۱۶ - ۲۲۲.
۴۷. طبری، ج ۹، ص ۱۵۳۰ - ۱۵۳۱؛ ابن اعثم، ج ۳، ص ۲۲۶ - ۲۲۹.
۴۸. ابن اعثم، ج ۳، ص ۲۳۰ - ۲۶۱؛ طبری، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۶۰.
۴۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۴۰۶ - ۴۰۷؛ عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲/۱۴۱۳)، ج ۳، ص ۱۱۰ - ۱۱۱.
۵۰. دانلوب، پیشین، ص ۱۲۷ - ۱۲۸.
۵۱. طبری، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۸، ۶۴۸؛ ابن اعثم، همان، ج ۳، ص ۳۹۷ - ۴۰۰.

52. Obolensky.

۵۳. آرتور کستلر، پیشین، ص ۳۶.

۵۴. جنگ میان شارل مارتل فرمانده فرانک‌ها و عبدالرحمن غافقی والی مسلمان اسپانیا که به شکست مسلمانان منجر شد و این شکست پیشروی مسلمانان در اروپا را متوقف ساخت. این جنگ در منابع اسلامی به بلاط الشهداء مشهور است.

۵۵. دانلوپ، پیشین، ص ۱۲.

۵۶. طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۶۴۷-۶۴۸؛ ابن اعثم، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۷-۳۸۱.

۵۷. ابن حوقل، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۲.

۵۸. همان، ج ۲، ص ۳۹۸.

۵۹. ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم*، تصحیح ه. ف. آمدروز، (قاهره، شركة التمدن الصناعیه، ۱۳۳۳)، ج ۲، ص ۲۰۹.

۶۰. آرتور کستلر، پیشین، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۶۱. افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، *دیوان*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، (تهران، زوار، ۱۳۶۸)، ص ۳۳؛ الباس بن یوسف نظامی گنجوی، *سبعه حکیم نظامی*، تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، (تهران، علمی، ۱۳۶۳)، ج ۳، ص ۴۳۱.

۶۲. خاقانی، همان، ص ۱۸۸.

63. Rabbi Petachia of Regensburg.

64. Sibub Ha'olam.

۶۵. قرائیون / قرائیم / قاریان (Karaites) فرقه‌ای یهودی که در نیمه دوم قرن هشتم میلادی در بابل پیدا شد و با تفسیر تلمودی تورات مخالف و ورزید و هدفش بازگشت به متن تورات بود. عنان بن داوود در ۷۶۵م در بغداد این فرقه را بنیان نهاد.

۶۶. کستلر، پیشین، ص ۹۷.

67. Joannes De plano carpini.

68. Innocent Iv.

69. Historica Mangolorum.

۷۰. همان، ص ۱۶۶.

۷۱. ابوعلی مسکویه، پیشین.
۷۲. کستلر، پیشین، ص ۱۷۵.
۷۳. جوزجانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۵ - ۱۷۶؛ ابن عبری، *غریغوریوس الملطی تاریخ مختصر الدول*، (بیروت، دارالمسیره، بی تا)، ص ۲۴۸.
۷۴. عظاملک بن محمد جوینی، *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی (لیدن، بریل، ۱۹۱۱)، ج ۱، ص ۲۲۲.
۷۵. دیوید مورگان، *مغولها*، ترجمه عباس مخبر (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱)، ص ۱۷۱.
۷۶. همان، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.
۷۷. جوزجانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۶.
۷۸. جی، آ، بویل، *تاریخ ایران کمبرج* (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، ترجمه حسن انوشه (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ج ۵، ص ۳۵۶.
۷۹. عبدالله شهبازی، *زر سالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۴۸۸.
۸۰. سعید نفیسی، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، (تهران، بنیاد، ۱۳۷۳)، ج ۱، ص ۳۵.

منابع:

- ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی التاریخ**، ۱۰ جلد، تصحیح محمد یوسف الدقاق (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷/۱۴۰۷)، جلد ۴.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، **الفتوح**، ۳ جلد، تحقیق سهیل زکار، (مصر، دارالفکر، ۱۹۹۲/۱۴۱۲)، جلد ۳.
- ابن بلخی، **فارس نامه**، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳).
- ابن حوقل النصبی، محمد، **صورة الأرض**، دو جزء در یک مجلد، تصحیح جی. اچ. کرایمر، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷).
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **تاریخ ابن خلدون المسمی کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و المعجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر**، ۷ جلد، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲/۱۴۱۳)، جلد ۳.
- ابن رسته، احمد بن عمر، **الاعلاق النفیسه**، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷).
- ابن عدری، غریغوریوس الملطی، **تاریخ مختصر الدول**، (بیروت، دارالمسیره، بی تا).
- ابن فضلان، احمد، **رسالة ابن فضلان**، تحقیق سامی الدهان، (دمشق، مجمع العلمی العربی بدمشق، ۱۹۵۹/۱۳۷۹).
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، **مسالك الممالک**، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷).
- بکری، ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز، **المسالك و الممالک**، ۲ جلد، تحقیق ادریان فان لیوفن و اندری فیوری، (مصر، دارالعربیة للکتاب، ۱۳۷۱/۱۹۹۲)، جلد ۱.
- بویل، جی، آ، **تاریخ ایران کمبرج** (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶).
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، **الآثار الباقیه عن القرون الخالیه**، (لایپزیک، هاراسوئیت، ۱۹۲۳).
- جوزجانی، قاضی منهاج سراج، **طبقات ناصری**، ۲ جلد، تصحیح عبدالحی حبیبی، (کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۳)، ج ۱.
- جوینی، عطا ملک بن محمد، **تاریخ جهانگشا**، ۳ جلد، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی (لیدن، بریل، ۱۹۱۱، ۱۹۱۶م)، ج ۱.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، ۶ جلد، (تهران، مکتبه الاسدی، ۱۹۶۵).
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی، **دیوان**، تصحیح ضیاء الدین سجادی، (تهران، زوار، ۱۳۶۸).

- دنلوب، د. م، *تاریخ یهود الخزر*، ترجمه و تصحیح سهیل زکار، (بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۷/۱۴۰۷).
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، فرزانه، ۱۳۷۵).
- رضا، عنایت‌الله، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵).
- شهبازی، عبدالله، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، ۴ جلد، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷)، ج ۱.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، ۱۵ جلد، ویرایش: م. جی دگویه، (لیدن، بریل، ۱۸۷۹).
- عالم زاده، هادی، «*خزران در منابع اسلامی*»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۴۷ - ۴۸، (تهران، ۱۳۶۸/۱۴۱۰ ش).
- کستلر، آرتور، *خزران*، ترجمه محمد علی موحد، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱).
- مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه والاشراف*، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷).
- _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ۴ جلد در دو مجلد، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، (قاهره، السعاده، ۱۹۵۸/۱۳۷۷).
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، *تجارب الأمم و تعاقب الهمم*، ۲ جلد، تحقیق ابوالقاسم امامی، (طهران، دار سروش، ۱۳۶۶/۱۹۸۷)، ج ۱ و ۲.
- _____، *تجارب الامم*، ۴ جلد در ۳ مجلد، تصحیح ه. ف. آمدروز، (قاهره، شركة التمدن الصناعیه، ۱۳۳۳).
- مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، (لیدن، بریل، ۱۹۶۷).
- مورگان، دیوید، *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱).
- الندیم، محمد بن اسحق، *الفهرست للندیم*، تصحیح رضا تجدد، (تهران، اسدی، ۱۹۷۱/۱۳۵۰).
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، *سبعه حکیم نظامی*، ۳ جلد، تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، (تهران، علمی، ۱۳۶۳)، ج ۳.
- نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، (تهران، بنیاد، ۱۳۷۳).
- یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ۲ جلد، تصحیح هوتسما، (لیدن، بریل، ۱۹۶۹).